

نقدی بر ترجمه فارسی لویاتان از دیدگاه مفاهیم حقوقی

«اگر در اعمال و اقوال دایر [مدار] منافع ملی (کرتیکه) تشریح معایب و محسنات نباشد در آن ملت ترقی نمی‌شود. بی‌تشریح در روی کره‌زمین یک ملت متمدنه زنده نیست.»
طالبوف تبریزی، ایضاحات در خصوص آزادی، ص ۲۳.

سیدناصر سلطانی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۵

چکیده

بسیاری از متون بنیادگذار اندیشه سیاسی جدید پر از الفاظ و مفاهیم حقوقی هستند. زبان حقوق یکی از مهم‌ترین ابزارها و بستر بحث درباره اندیشه سیاسی بوده است. بنابراین در انتقال و ترجمه این آثار باید به معنا و محتوای حقوقی الفاظ و مفاهیم توجه کرد و حدود و ثغور و مفهوم و منطوق آن را شناخت. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان به ترجمه این آثار اعتماد کرد و به آن ارجاع داد. شایسته است ترجمه این دسته از آثار از منظر معنای حقوقی الفاظ هم‌بازبینی و بررسی شوند. در این مقاله برای اثبات این ادعا عبارات و الفاظ حقوقی ترجمه فارسی لویاتان را به سنجش خواهیم گرفت تا دقت برگردان فارسی آن را ارزیابی کنیم.

کلید واژگان

مفاهیم حقوقی، سکوت قانون، اصیل، نمایندگی.

* استادیار حقوق عمومی دانشگاه تهران (پردیس فارابی).

مقدمه

ترجمه فارسی لویاتان یادگار دکترحسین بشیریه استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه-تهران، و حاصل چند سال پایمردی و حوصله او در ترجمه این کتاب است. مفاهیم پیچیده و دشوار لویاتان و حجم کتاب خود گویای نیرو و زمانی است که او صرف ترجمه آن کرده است. بخش مهمی از کاستی‌هایی که در این مقاله به آن اشاره خواهیم کرد، اگر چنانچه درست باشند، در درجه نخست ناشی از نارسایی‌های ناگوار نظام پژوهشی است که هیچ امکانی برای فراهم آوردن شرایط ترجمه چنین آثاری تدارک نمی‌کند، و همچنین از کاستی‌های ویراستاری و نظارت بر چاپ و همچنین دشواری‌های برگرداندن مفاهیم از زبانی به زبان دیگر، در چنین اثر سترگی، سرچشمه می‌گیرند. ترجمه این دست از آثار بنیانگذار در تاریخ اندیشه نیازمند مفاهیم منقحی در زبان مقصد است که این مفاهیم در نتیجه پژوهش‌های بنیادین پدیدار می‌شوند و یک مترجم با همه تلاش و هنرمندی که بکار ببندد نمی‌تواند یک تنه چنین کاستی را جبران کند. تا آنجا که جستجو کردیم نقدی بر این ترجمه، تا امروز که یک دهه از چاپ نخست کتاب سپری شده، نیافتیم. این موضوع وجه دیگری از وضعیت دانشگاه و پژوهش را در ایران نمایان می‌کند. بنابراین نویسنده این مقاله نه چنان خیره‌سر است که پاس مجاهدت کسانی را نداند که در چنین شرایطی بی‌دریغ عمر گرانبهای خود را بر سر چنین کارهایی می‌گذارند؛ بلکه سخن اینجا است که ببینیم مهم‌ترین متونی که بنیانگذار دانش امروز بوده‌اند در چه شرایطی در ایران ترجمه و منتشر می‌شوند. برای برگرداندن این دسته از متون باید ساختار و سازمانی در نظام پژوهشی ملی اندیشیده شود.

فکر نوشتن این نقد به هنگام تحقیق درباره مفهوم نمایندگی شکل گرفت و بخش عمده‌ای از متن حاضر در تابستان ۱۳۹۰ پس از فراغت از رساله دکتری انجام شد. نکاتی که از دیدگاه مفاهیم حقوقی اینجا یادآوری می‌شوند، نمونه‌هایی هستند که، شاید، به دلیل حجم بزرگ و دشواری سترگ متن، فرصت و امکان تدقیق در تک‌تک موارد و نکات را به مترجم ارجمند نداده است. نکته مهمتر از دیدگاه بازبینی و بازخوانی چنین ترجمه‌هایی، یاری دادن به استواری و دقت این دسته از ترجمه‌های ماندگار است. در اینجا کوشش خواهیم کرد تا نکاتی را از زاویه مفاهیم

حقوقی درباره ترجمه لویاتان یادآوری کنیم. بر خوانندگان و آشنایان با این کتاب روشن است که اثر هابز سرشار از مفاهیم حقوقی است. زبان هابز زبان حقوق طبیعی است. او هم در لویاتان و هم در آثار دیگرش مانند «اصول حقوق؛ طبیعی و سیاسی»، رساله «شهروند»، «گفتگوی میان یک فیلسوف و یک طلبه حقوق عرفی انگلستان»، «روایتی تاریخی درباره ارتداد و مجازات» این زبان را بکار گرفته و الفاظ این دانش از ابزارهای اصلی کار او بوده است. هابز در کتاب «اصول حقوق؛ طبیعی و سیاسی» در اختلافی که میان شاه و پارلمان درباره مالیات برای نیروی دریایی بروز کرده بود وارد شد و با تکیه بر زبان «حقوق طبیعی» از قدرت مستقر دفاع کرد.^۱ هابز در کتاب «گفتگوی میان یک فیلسوف و یک طلبه حقوق عرفی انگلستان»، با تکیه بر منابع حقوق انگلستان و طی استدلالی حقوقی نشان می‌دهد که نمی‌توان هیچ‌گونه اقدام قانونی علیه افراد به جرم ارتداد و بدعت انجام داد. او در جریان استدلالش مباحث جالب و دقیقی در مورد ماهیت حقوق، به نحو عام، و ماهیت حقوق عرفی انگلستان، به نحو خاص، مطرح می‌کند. بنابراین ترجمه اثر چنین نویسنده‌ای ناگزیر می‌بایست، از جمله، از سوی اهل فن حقوق به ویژه حقوق عمومی، کیفی و مدنی بازبینی شود. از دیدگاه حقوقی، متن استوار و دقیق ترجمه نشده و برابرنهادهای دقیقی برای مفاهیم حقوقی گزینش نشده، بنابراین لازم است تا کوشش دوباره‌ای برای شناسایی و جایگزینی مفاهیم دقیق حقوقی انجام شود.

در آغاز باید نکاتی را یادآوری کنیم: نخست اینکه نوشته پیش‌رو تنها به دو فصل نخست لویاتان خواهد پرداخت. دیگر اینکه مبنای بازبینی و بررسی ما چاپ ششم ترجمه فارسی بوده است. همچنین مبنای مطابقت و سنجش دقت متن فارسی، دو ترجمه فرانسه از لویاتان بوده، اما با این وجود به ترجمه فرانسه نیز کاملاً اعتماد نکردیم و در گاه تردید، در بیشتر موارد، به متن انگلیسی ویراسته مکفرسون، که مبنای ترجمه فارسی بوده است، مراجعه کردیم تا اشکالاتی که ممکن است از ترجمه‌های فرانسه بروز کرده باشد به کمترین حد ممکن برسد.

لویاتان، در نسخه لاتین، دو پیوست هم دارد که در ترجمه فارسی نیامده‌اند. البته این دو پیوست در نسخه‌ای که مترجم مبنای کار قراردادده نیز نیست. شاید آوردن این دو پیوست نیز در چاپ‌های آینده کار را تکمیل کند.

۱. ریچارد تاک، هابز؛ ترجمه دکتر حسین بشیریه، تهران، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۴۱.

اشکالات و نارسایی‌های ترجمه فارسی را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. اشتباه در جایگزینی مفاهیم حقوقی

۱.۱. سکوت قانون یا «ما لانس فیه»

سکوت قانون به معنی فقدان قانون نسبت به موضوع یا موضوعات معین است و شامل سکوت عمدی و حتی مواردی است که به علت عدم توجه قانونگذار قانونی وضع نشده باشد. به همین جهت برای بیان این معنی وسیع در فقه اسلامی اصطلاح «ما لانس فیه» را به کار برده‌اند که بسیار رسا و جامع است.^۱ یکی از مفاهیم حقوقی که در ترجمه فارسی لویاتان به نادرست ترجمه شده، همین مفهوم «سکوت قانون» یا «ما لانس فیه» است. مترجم کتاب در ص ۲۱۹ این مفهوم را به «قانون مجاز می‌دارد» ترجمه کرده‌است: «آدمیان در همه اعمالی که قانون مجاز می‌دارد آزادند تا آنچه را که عقل خودشان حکم می‌کند در مورد آنچه بیشترین سود را برایشان در بر دارد، انجام دهند.» توجه به کلیت جمله و کلمات بعدی نشان می‌دهد که «قانون مجاز می‌دارد» نمی‌تواند درست باشد. زیرا، در ادامه جمله آمده است: «تا آنچه را که عقل خودشان حکم می‌کند در مورد آنچه بیشترین سود را برایشان در بردارد، انجام دهند.» بدیهی است هنگامی که قانون درباره موضوعی حکمی مقرر کرده است اختیار و انتخابی برای مشمول حکم قانون باقی نمی‌ماند و او را چاره و گزیری جز گردن نهادن بر حکم قانون نیست و نمی‌تواند به آنچه «عقل خودش» حکم می‌کند عمل کند. برگردان پیشنهادی ما چنین است: «آدمیان در همه اعمالی که قانون درباره آن سکوت کرده آزادند...»^۲ متن لاتین هم چنین است: «درباره اعمالی که قانون هیچ حکمی معین نکرده است.»^۳

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲، ص ۵۲۳.

۲. متن انگلیسی و فرانسه لویاتان چنین است:

«... dans tous les domaines d'activité que **les lois ont passé sous silence**, les gens ont la liberté de faire ce que leur propre raison leur indique comme leur étant le plus profitable.» Léviathan, p 224.

3. Le latin dit: «... le citoyen possède la *liberté* à l'égard des actions sur lesquelles la loi ne précise rien ...», Léviathan, p 224.

این اشتباه در ص ۲۲۰ و در ادامه همان بند دوباره تکرار شده است. «بنابراین اتباع تنها در کارهایی آزادی دارند که حاکم انجام آنها را در جهت تنظیم زندگی ایشان مجاز داشته باشد»^۱ مثال‌هایی که هابز در پی این جمله آورده است به روشنی نادرست بودن چنین ترجمه‌ای را نشان می‌دهد: «آزادی در انتخاب مسکن، نوع خوراک، کار و پیشه و تعلیم و تربیت فرزندان به شیوه دلخواه خودشان و نظایر آن.» اینها مواردی هستند که قانون در قلمرو آن وارد نمی‌شود. همچنین درباره این جمله باید افزود که هابز نمی‌گوید «اتباع تنها در کارهایی آزادی دارند» بلکه سخن او این است که قلمرو آزادی اتباع حوزه سکوت قانون است.

هابز در ص ۲۲۴ و ۲۲۵ به این موضوع بازگشته و به آن پرداخته است. او در حاشیه کتاب و ذیل عنوان «بزرگ‌ترین [بخش] آزادی اتباع بستگی به سکوت قانون دارد»^۲ می‌نویسد: «برخورداری از آزادی‌های دیگر بستگی به سکوت قانون دارد. در مواردی که حاکم هیچ قاعده و قانونی تجویز نکرده باشد، اتباع آزادند تا به صلاحدید خود عمل کنند یا از انجام عمل خودداری نمایند.» بر ما نیز روشن نیست که چرا مترجم این بند را درست ترجمه کرده و برای دو بند بالا برابرنهادهای دیگری برگزیده است. در حالی که در متن اصلی الفاظ یکسانی در همه موارد بکار رفته است.

۲.۱. مفهوم وضع و جعل

هابز در لویاتان مفهوم (Artificialisme, Artificiel) را بکار برده است، این مفهوم، مفهومی محوری در اثر او است. «لویاتان ... به کمک فن و صنعت ساخته شده است و صرفاً انسان مصنوعی است» این مفهوم همان مفهوم «وضع» یا «جعل» در آثار فقیهان و مفهوم «اعتبار» نزد حقوق دانان است. حسین بشیریه در برابر چنین مفهومی ترجیح داده است از «مصنوعی» و «فن و صنعت» استفاده کند.^۳ اصطلاحاتی که هر چند به معنای واژگان پیشین بسیار نزدیک هستند اما از نظر حقوقی «جعل» محتوای دقیق‌تری دارد؛ به ویژه وقتی از برابرنهاد «فن و

1. «La liberté des sujets ne réside par conséquent que dans les choses qu'en réglementant leurs actions le souverain a passées sous silence ...», Léviathan, p 224.

2. «Pour la plus grande part, la liberté des sujets dépend du silence de la loi.», Léviathan, p 232.

۳. هابز، توماس؛ لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۶، ص ۷۱.

صناعت» استفاده می‌شود حتی اشکالی در انتقال مفهوم پدیدار می‌شود. هابز این مفهوم را در ترکیب (personnes artificielles) نیز بکار می‌برد که مترجم آن را به «اشخاص مصنوعی» برگردانده است. در واقع وکیل و نماینده مصادیق این اشخاص هستند که با جعل و وضع حقوقی آفریده می‌شوند.

جعل در اصول فقه عبارت است از ایجاد تکوینی یا اعتباری یک شیء یا تعیین وصف یا چیزی برای چیز دیگر. جعل، در لغت به معنای قرار دادن و نهادن، و در اصطلاح اصولی به معنای ایجاد است. در علم اصول از جعل به مناسبت‌های گوناگونی بحث می‌شود، مانند: جعل حکم در بحث احکام که از جعل حکم واقعی و ظاهری بحث می‌شود و یا مانند بحث حجیت که از چگونگی جعل (اعتباری یا انتزاعی بودن آن) بحث می‌شود. در مباحث الفاظ نیز از وضع الفاظ، که نوعی جعل است، بحث شده است. جعل دو نوع است: تکوینی و اعتباری. در اصول، از جعل اعتباری و در فلسفه بیشتر از جعل تکوینی بحث می‌شود.^۱

از گذر این مفهوم و مفاهیم دیگر شاید بتوان به سطح دیگری از مشکلاتی که در ترجمه این آثار گریبان‌گیر ما است اشاره کرد. زبان هابز و الفاظ در دست او اغلب الفاظ و مفاهیم حقوق طبیعی و کلیسایی است و لذا یکی از مقدمات ترجمه چنین آثاری به منظور انتقال، حتی الامکان دقیق‌تر

۱. الجعل إما جعل بسیط بمعنی إيجاد الشيء تکویناً، وإما جعل مرکب وهو جعل شیء شیئاً، کجعل الجسم أبيض، و کل ینقسم إلی قسمین: فإن جعل البسيط إما حقیقی کجعل الوجود، وإما عرضی کجعل الماهیة، خصوصاً علی منهج العرفاء، حيث قالوا: إن الأعیان الثابتة لم تشم رائحة الوجود. ثم الجعل التألیفی إما حقیقی کجعل الجسم أبيض، أو مجازی و عرضی کجعل الأربعة زوجاً، و وجه تسمیة الأول بالحقیقی و الثاني بالمجازی، هو أن ملاک الحاجة إلی الجعل هو الفقر و الحاجة، فإذا لم یکن الموضوع واجداً للمحمول، كان مناط الحاجةً موجوداً حقیقاً و كان الجعل حقیقاً كما فی جعل الجسم أبيض، وأما إذا كان الموضوع واجداً له، بأن یكون فرض الموضوع و وجوده كافياً فی اتصافه بالمحمول، فمناط الحاجةً مفقود فلا یحتاج بعد جعل الموضوع بسیطاً إلی جعل آخر بینه و بین محموله، كما فی جعل الأربعة زوجاً، فإن إيجاد الأربعة نحو إيجاد للزوجیة بلا حاجةً إلی جعل آخر بل الجعل الأول یکفی لجعلهما معاً، ومع ذلك یصح لنا أن نقول: إن الجاعل جعل الأربعة زوجاً جعلاً مجازياً و عرضياً بحکم أن جعل الأربعة جعل للزوجة. **المحصول فی علم الاصول، تقریراً لبحوث آیه الله الشیخ جعفر السبحانی**، بقلم: السيد محمود الجلالی المازندرانی، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ص ۱۹. **مبانی فقه و اصول**، ص ۲۹۹، شرح اصول فقه، ج ۳، ص ۸۷ **اصول الفقه**، ج ۲، ص ۴۸ **بحوث فی علم الاصول**، ج ۲، ص ۲۷۹، **دروس فی علم الاصول**، ج ۲، ص (۱۶-۱۷)، **المحصول فی علم الاصول**، ج ۳، ص ۱۹، **فرهنگ معارف اسلامی**، ج ۲، ص ۱۸۳.

مفاهیم، شناخت گنجینه مفاهیم حقوقی و فقهی است. به نظر می‌رسد می‌توان در سنت فقهی-حقوقی برابرنهادهای مناسب‌تری برای مفاهیم اندیشه سیاسی یافت و راهی کم‌خطرتر پیمود.

۳.۱. مفهوم اصیل

یکی دیگر از مفاهیم اساسی در لویاتان مفهوم (Author/Auteur) است که مترجم آن را به «مرجع و جواز دهنده و صاحب حق»^۱ ترجمه کرده است که ترجمه‌ای درست است، اما در واژگان حقوقی مفهوم تاریخی دقیق و کوتاهی وجود دارد که می‌تواند جایگزین پیشنهاد مترجم بشود. مفهوم «اصیل» در حقوق مدنی برابرنهاد این مفهوم نزد هابز است. بکار بردن دوگانه‌های «اصیل و وکیل» یا «اصیل و نماینده» مفاهیمی آشنا در فرهنگ حقوقی و فقهی هستند که محتوای روشن و محصلی دارند و به زبان لویاتان نیز نزدیک‌ترند.^۲ هابز در فصل شانزدهم به این موضوع پرداخته و بندی را به آن اختصاص داده است که مترجم به «کارگزار و صاحب حق و اختیار» برگردانده است، در حالی که «نماینده و اصیل» یا «وکیل و اصیل» تاریخی و درست‌تر و روشن‌تر است.

در اینجا یکی از بندهای کتاب در ص ۱۸۴ را با کمک مفاهیم حقوقی بازنویسی می‌کنیم تا نشان دهیم وارد کردن مفاهیم حقوقی در متن تا چه حد می‌تواند به استواری ترجمه فارسی یاری رساند. ترجمه بشیریه: «و کسی که به واسطه کارگزاری با صاحب حق و اقتدار پیمان می‌بندد، بدون آنکه از حدود اجازه و اختیار کارگزار آگاه باشد و در این خصوص تنها به گفته او اعتماد کند؛ اگر اجازه و اختیار کارگزار، عندالمطالبه بر [شخص طرف عهد و پیمان] آشکار نگردد، این شخص ملزم و متعهد به آن پیمان نیست؛ زیرا، قرارداد منعقد با صاحب حق بدون ضمانت خود او معتبر نیست.»

پیشنهاد ما: «هرگاه کسی با اصیل به واسطه وکیل یا نماینده پیمان و قرارداد ببندد، بدون آنکه از حدود اذن وکیل و نماینده آگاه باشد و تنها به قول و گفته او اعتماد کند؛ چنانچه حدود اذن وکیل

۱. لویاتان، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۲. در ترجمه فارسی لویاتان نمی‌توان تنها به کاربرد یکی از دو واژه وکیل یا نماینده حکم کرد، زیرا، مفهوم نمایندگی در لویاتان در حال تحول و دگرگونی است و این اثر یکی از متون عمده در تاریخ اندیشه سیاسی درباره پدیدار شدن مفهوم نمایندگی است.

و نماینده عندالمطالبه به صراحت معلوم و آشکار نشود، این شخص ملزم و متعهد به آن پیمان نیست. یعنی انعقاد قرارداد با اصیل بدون اذن و اجازه‌اش معتبر نیست.»
می‌توان گفت که هابز در این بند از عقد «فضولی» سخن می‌گوید. علاوه بر موارد بالا، بکار نبردن اصطلاحاتی مانند «اذن» نیز از استواری حقوقی متن کاسته است. همچنین باید یادآوری کنیم که در این قسمت نقص عمده وجود کلمه «ضمانت» است که درست نیست. در متن انگلیسی واژه (counter-assurance) و در ترجمه فرانسه (sans sa confirmation) در متن لاتین نیز (sine Autoritate) بکار رفته است.^۱

در یکجا، در ص ۱۸۵، (auteur) به «مصدر تفویض» ترجمه شده که معنای حقوقی و همچنین یکدستی متن را دچار اعوجاج کرده است: «به همین ترتیب قییم‌ها و اولیا می‌توانند نماینده صغار، محجورین و دیوانگان باشند که فاقد عقل‌اند. اما در طی دوران [قیمومیت و ولایت] صغار و محجورین را نمی‌توان مصدر تفویض اجازه اعمال [قیم و ولی] به شمار آورد، مگر آنکه آنها (پس از کسب قوه تمیز) خود همان اعمال را معقول به حساب آورند»^۲ به نظر می‌رسد علاوه بر لحاظ کردن نکته بالا برگردان درست چنین باشد:

«به همین ترتیب صغار، اشخاص غیررشید و دیوانگان، که محجورند^۳، می‌توانند از سوی قییم‌ها و اولیا نمایندگی شوند. اما نمی‌توانند، نه در دوران حجر و نه پس از رفع حجر، نسبت به اعمال قیم و ولی، اصیل به شمار آیند. مگر آنکه [قیم یا ولی] برخی از اعمال حقوقی محجورین را معقول به شمار آورد.» عبارت اخیر را می‌توان با ترجمه‌ای آزادتر به «تنفیذ کند» برگرداند که در حقوق مدنی ترجمه‌ای دقیق خواهد بود و مقصود هابز همین نکته است. بنابراین کلمه «معقول» در اینجا به معنای رعایت مصالح محجور است که قیم و ولی باید آن را رعایت کند.

1. Léviathan, p 164.

2. «De même, les enfants, les faibles d'esprit et les fous, qui n'ont pas l'usage de la raison, peuvent être personnifiée par des tuteurs ou des curateurs, mais ne peuvent être, durant ce temps, les auteurs d'aucune des actions accomplies par ceux-ci, ni, après qu'ils ont recouvré l'usage de la raison, au-delà de ce qu'ils auront, dans ces actions, jugé raisonnable. Mais durant la période d'irresponsabilité, celui qui a le droit de les gouverner peut donner autorité au tuteur.» Léviathan, p 165.

۳. ماده ۱۲۰۷: اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند ۱- صغار ۲- اشخاص غیررشید ۳- مجانین.

توجه به برگردان پیشنهادی ما نشان می‌دهد که ترجمه جمله پایانی، در این بخش، از نظر حقوقی غیرمنطقی و نادرست است. در واقع معنای جمله این نیست که محجورین می‌توانند، پس از رفع حجر، چنانچه معامله یا عملی حقوقی به نفع خود کرده باشند، خود آن عمل حقوقی را تنفیذ کنند. بلکه؛ چنانچه قییم یا ولی برخی از معاملات یا اعمال حقوقی محجور را به سود او تشخیص بدهند می‌توانند آنها را تنفیذ کنند و این چنین آن عمل حقوقی معتبر خواهد بود. ادامه جمله نیز چنین برداشتی را تأیید می‌کند: «با این حال در دوران حجر، کسی که حق اداره کردن امور محجورین را دارد، می‌تواند چنان اذن و اجازه‌ای به قییم بدهد.»^۱ یعنی ناظر می‌تواند به قییم، و نه به محجور، اجازه بدهد تا آن دسته از اعمال محجور را که به سود او می‌بیند، تنفیذ کند.

۴.۱. مفهوم نمایندگی

در ص ۱۸۵ که یکی از بندهای کلیدی کتاب در توضیح مفهوم نمایندگی است، باید تجدید نظر کرد. آنجا که گفته شده: «چگونه جماعتی از آدمیان به یک شخص تبدیل می‌شوند». در ترجمه بشیریه چنین آمده است: «وقتی شخصی نماینده و کارگزار انبوهی از آدمیان باشد، آنان به یک شخص و کارگزار تبدیل می‌شوند. ... زیرا، آنچه موجب پیدایش آن شخص واحد می‌گردد، وحدت شخص نماینده است و نه وحدت کسانی که کارشان به وی واگذار شده است. و نیز تنها نماینده یا کارگزار دارای شخصیت و آن هم تنها یک شخصیت است، در غیر این صورت نمی‌توان معنای وحدت انبوهی از آدمیان را دریافت.»

شارحان هابز معتقدند که این بند از لویاتان، که حتی خود نویسنده نیز در بیان اندیشه‌اش با دشواری‌هایی روبه رو بوده است، حامل کلید نظریه او درباره پیمان و قرارداد اجتماعی است^۲ به نظر می‌رسد در بیان و توضیح و ارائه برابرهایی برای برخی از واژگان هابز می‌توان از برخی مفاهیم فقهی حقوقی یاری گرفت. مفهوم «جامع شتات» نمونه‌ای از این مفاهیم است. در واقع

۱. ماده ۶۲۸ قانون مدنی. چون از اصطلاحات و از واژگان برخی مواد قانون مدنی در برگردان فارسی استفاده کرده ایم به این مواد ارجاع می‌دهیم.

2. Léviathan; 1999, 169.

نماینده‌ای که هابز از آن سخن می‌گوید و می‌کوشد تا در لویاتان آن را بی‌آفریند به مفهوم «جامع شتات» در فقه شیعی نزدیک است.

بنابراین اگر چنین سخنی درست باشد، جمله بالا شاید بتواند چنین برگردانده شود: «آدمیان متشتت و پراکنده آنگاه به یک شخص تبدیل می‌شوند که این آدمیان را یک تن یا یک نماینده [یا وکیل] نمایندگی کند. ... زیرا، یکی بودن نماینده و نه اتحاد موکلان است که شخص را یکی می‌کند. و کسی که نمایندگی می‌کند بار شخصیت [شخص] را به دوش می‌کشد، و تنها بار یک [شخص] را می‌پذیرد.^۱ نکته مهم در این بند در اندیشه هابز نشان دادن چگونگی فرایند تبدیل تشتت و پراکندگی به وحدت از راه برگزیدن نماینده است. در ترجمه این جمله همچنین «لحن و شیوه نگارش نویسنده»، که در نشان دادن فرایند «اجتماع شتات» اهمیت دارد، حفظ نشده است. جمله به همان ترتیبی که در متن انگلیسی آمده و در ترجمه فرانسه نیز رعایت شده باید برگردانده شود تا فرایند انتقال از کثرت و شتات به وحدت و اجتماع دیده شود.

با نظر به مباحثی که هابز در لویاتان درباره نماینده یا حاکم مطرح می‌کند می‌توان عمق معنای برخی از مفاهیم سنت را بیشتر توضیح داد. به عبارت دیگر معنای مفهومی مانند «جامع شتات» که در برخی مآثورات آمده به یاری چنین نظرگاهی پیدا و آشکار می‌شود. «الحمد لله الذی جمعنا من شتات» (اقرّب الموارد) «اللهم انی أعودبک من الفقر و من وسائوس الصدر و من شتات الأمر...»^۲ با گردآمدن و جمع شدن در حول امام و حاکم انسان‌ها از شتات و پراکندگی و ناامنی رها می‌شدند.

۵.۱. مفهوم شخص واحد

شاید بهتر باشد در ص ۲۵۷ بخشی از جمله برای اینکه نظر هابز را درست توضیح دهد، دقیق‌تر بازنویسی شود: «و چون دولت در هیئت نماینده خود تنها شخص واحدی است، پس هیچ‌گونه

1. English: "A Multitude of man, are made One Person, when they an by one mane, or one Person, Represented... it is the *Unity* of the Representer, not the *Unity* of the Represented, that maketh the Person *One*"; Français: "Une multitude d'homme devient une seule personne quand ces hommes sont représentés par un seul homme ou une seule personne. », Léviathan, p166.

۲. طوسی، محمدحسن؛ مصباح المتبهجد، مرکز بحوث الحج و العمره، ۱۳۶۵، ص ۶۸۹.

تعارضی به سهولت در قوانین پیدا نمی‌شود؛ و وقتی هم پیدا شود همان عقل [حاکم] می‌تواند از طریق تعبیر و تفسیر یا تغییر [قانون] آن تعارض را رفع کند. در همه دادگاه‌ها، حاکم (یعنی شخص نماینده دولت) قاضی است. اشکال ما درباره جمله آخر عبارتی است که نقل کرده‌ایم. به نظر می‌رسد جمله درون پرانتز چنین باید باشد: «در همه دادگاه‌ها، حاکم (یعنی شخص دولت) قاضی است.» در مفهوم اندام وار دولت از نظر هابز، کل دولت «یک شخص» و «شخص واحد» است. عبارتی هم که هابز در اینجا بکار برده (The person of Republic/La personne de la République) است.^۱

بنابراین افزودن کلمه «نماینده» در چنین مفهومی اختلال وارد می‌کند. این موضوع در ص ۲۵۹ تکرار شده است. اساساً هابز از چنین مفهومی از نماینده بحث نمی‌کند و هر جا که نامی از نماینده در میان است، مقصود حاکم است که تجلی‌گاه و نمایاننده دولت است. همچنین باید یادآوری کنیم که احتمالاً برگردان درست این جمله چنین است: «در همه دادگاه‌ها، حاکم (یعنی شخص دولت) است که قضاوت می‌کند».^۲

۶.۱. مفهوم حقوقی «اصل» یا «فرض» در آیین دادرسی

در ص ۲۶۳ هابز مفهوم حقوقی (présomption/presumption) را بکار برده است. مترجم این واژه را به «فرض» و «ظن» برگردانده که «فرض» درست است و «ظن» نادرست و فاقد معنای حقوقی است و نمی‌تواند به عنوان مترادف «فرض» بکار رود. در زبان حقوقی ما برابر نهاد «اصل» هم برای این واژه وجود دارد که حقوق دانان از آن هم استفاده می‌کنند. بکار بردن این لفظ در برخی از عبارات می‌تواند دقت جمله را بالاتر ببرد و شرایط ترجمه بهتری را فراهم کند. این جمله در ترجمه فارسی چنین آمده است: «اما اگر فرار از ترس آسیب، پس از آنکه کسی

1. Hobbes, Thomas, (1999), *Léviathan*, trad. Fr. F. Tricaud, Paris, Dalloz, p 288.

2. «Dans toutes les cours de justice, c'est le souverain (qui est la personne de la République) qui juge.» *Léviathan*, p 288.

قانونا از جرم تبرئه شده باشد، دلیل احتمال بر گناهکاری فرض شود، چنین ظن و فرضی حاکی از احتمال جرم نمی‌تواند باشد و پس از صدور حکم [برائت] معنا و مفهومی ندارد.^۱

برگردان پیشنهادی ما چنین است: «اما چنانچه فرار ناشی از ترس از تحمل ظلمی باشد، و این فرار، پس از صدور حکم برائت در دادگاه، به معنای فرض مجرمیت تلقی شود؛ چنین برداشتی خلاف اصل است؛ که بنابر آن موضوعی که یکبار قضاوت شده دیگر نمی‌تواند دوباره رسیدگی شود.» مقصود اعتبار امر مختومه یا امر قضاوت شده است.

در ادامه همین جملات، چند سطر پایین‌تر، آمده است: «... در مورد از دست دادن این چیزها، قانون هیچ دلیل و مدرکی در مقابل ظن قانونی [ارتکاب جرم] بر اساس فرار وی، نمی‌پذیرد.»^۲

برگردان پیشنهادی ما چنین است: «... در مورد ضبط اموال، قانون دلیلی در برابر فرض قانونی، که مبتنی بر فرار است، نمی‌پذیرد.» از نظر حقوقی همان‌گونه که می‌گوییم اصل برائت است، در موردی که متهم فرار کرده باشد، از نظر کسانی که هابز در اینجا نظرشان را بیان می‌کند، اصل و فرض قانونی چنین است: هر کسی متهم به جرمی باشد و فرار کند اصل و فرض قانونی مجرمیت او است حتی اگر از این جرم تبرئه بشود. به عبارت دیگر در این دیدگاه هیچ دلیلی نمی‌تواند با فرض قانونی مبتنی بر فرار هم‌آوردی کند. به نظر می‌رسد در این مورد حتی نمی‌توان از «اصل مجرمیت» که در برابر «اصل برائت» است سخن گفت. زیرا، گفته شده: «گرچه قانونا از ارتکاب جرم تبرئه شود». در واقع اصل و فرض قانونی که هابز در اینجا به نقل از برخی حقوقدانان آورده «مبتنی بر فرار» مظنون است و علی‌رغم اینکه از جرمی که به آن متهم شده برائت گرفته اما به خاطر فرار به این مجازات محکوم می‌شود.

ادامه این بند نیز لازم است با وارد کردن این اصطلاح حقوقی بازنویسی و اصلاح و برخی اشکالات دیگر جمله برطرف شود. در قسمتی از ادامه جمله چنین گفته شده است: «اگر قانون بر اساس فرار وی فرض و ظن واقعیت ارتکاب جرم (جرمی که بزرگ باشد) را بپذیرد، در آن صورت

1. «Mais que la fuite due à la crainte de subir un tort doit valoir présomption de culpabilité après qu'on a été acquitté de ce chef en justice, cela est contraire à la nature de la présomption, qui n'a plus rien à faire une fois que l'affaire a été jugée.» *ibid.*, p 297.

2. «En effet, pour ce qui touche à cette confiscation, la loi n'admet pas de preuve à l'encontre de la présomption légale qui se fonde sur sa fuite.» *Ibid.*, p 298.

حکم نیز باید حکم بزرگی باشد؛ ... پس این قانون، قانون انگلستان نیست و چنان محکومیتی نیز مبتنی بر ظن و استنباط قانونی نیست بلکه بر استنباط و ظن قضات استوار است.^۱

برگردان پیشنهادی ما چنین است: «اگر، در چشمان قانون، اصل یا فرض قانونی ارتکاب فعل (فعل مستوجب مجازات مرگ) مبتنی بر فرار باشد، بنابراین باید حکم مرگ صادر شود ... قانون انگلستان چنین حکمی نمی‌دهد؛ و چنین محکومیتی مبتنی بر اصل یا فرض قانونی نیست بلکه مبتنی بر فرض قضایی است.» هابز در این جمله «فرض قانونی» و «فرض قضایی» را در برابر هم آورده و از آنها معنای مخالف مراد کرده است. مقصود او این است که چنین فرضی نه برآمده از «قانون» بلکه «اصل و فرضی» است که «قضات» ساخته‌اند. او در هر دو مورد واژه (presumption) را بکار برده است. فرض قانونی و فرض قضایی دو اصطلاح تخصصی در آیین دادرسی هستند. فرض قانونی فرضی است که قانون گذار آن را شناخته مانند قاعده فراش (الولد للفراش) و فرض قضایی فرض‌هایی که رویه قضایی آنها را تولید می‌کند و پایگاه قانونی ندارند و ممکن است بعدها قانونگذار آن را با درج در قانون به فرض قانونی تبدیل کند.

۲. بحثی درباره مقدمه کتاب و ضرورت افزودن توضیحات و پانویست‌ها

۱.۲. مقدمه مترجم

در مقدمه مترجم برابر نهادهایی که برای واژگان محوری اندیشه هابز جایگزین و پیشنهاد شده‌اند باید توضیح داده می‌شدند. این نکات که مترجم چه گزینه‌هایی پیش‌رو داشته و چرا گزینه‌ای خاص را بر موارد دیگر برتر دانسته است؟ تلاش برای توضیح این نکات می‌توانست از یک سو خواننده را در خواندن و فهم متن یاری دهد و هم، احتمالاً، مترجم را، که در پی اقامه ادله برای گزینش‌هایش خواهد بود، به نکته بینی و دقت بیشتر برانگیزد. برای نمونه در برابر واژگانی چون (crainte) چرا «ترس» را برگزیده و نه «بیم» را، که به نظر می‌رسد به مفهومی که هابز توضیح می‌دهد نزدیک تر است. یا برای واژگان (Auteur/Acteur) لازم بود تا علل گزینش

1 «Si c'était la présomption du fait (fait passible de la peine capitale) qui se fondait, aux yeux de la loi, sur sa fuite, on devrait prononcer la sentence capitale: ... la loi anglaise n'ordonne donc pas cela ; et cette condamnation n'est pas fondée sur une présomption légale, mais sur la présomption des juges.» *ibid.*, p 298.

برابرنهادهایی را که برتر از دیگر موارد یافته است با خوانندگان در میان می‌گذاشت. درباره مفهوم (Representation) و مشتقات آن در اثر هابز ضرورتاً باید توضیحاتی داده شود. گشودن بحثی در مقدمه مترجم در این باره و تلاش برای توضیح و مقایسه واژه «نماینده» و مشتقات آن (در شکل فعل، اسم و مصدر) در زبان فارسی با برابرنهاد آن در لویاتان می‌توانست تا حد زیادی مترجم را در بکارگرفتن سازمانمند این واژه یاری رساند. مترجم در برخی فرازها نشان داده است که به این ظرایف زبانی واقف و آگاه است و نمونه‌هایی از این توانایی را به نمایش گذاشته است. یا در برابر مفاهیمی مانند (Person) و (artificial) و (artificialisme) که همگی در زمره مفاهیم کلیدی لویاتان هستند، چه گزینه‌هایی پیش‌رو داشته و چرا یکی از آنها را برگزیده و چه دریافتی از این مفاهیم کلیدی و محوری بدست می‌دهد؟ این موارد از جمله گره‌های نظری ترجمه لویاتان هستند که مترجم ناگزیر باید درباره روش مواجهه با آن راهی برگزیده باشد و در مقدمه و توضیحات ترجمه این راه را با خوانندگان در میان بگذارد.

۲.۲. توضیحات و پانوستها

نکته دیگری که لازم است تا در مقدمه مترجم افزوده شود، توضیحاتی درباره نسخه لاتین لویاتان است. درباره برتری‌های متن انگلیسی بر متن لاتین، این نکته که متن لاتین به دلیل اینکه در دوران کهولت و سالمندی هابز نوشته شده و کاتب نیز گویا شنوایی خوبی نداشته است و همچنین آشفتگی‌هایی در مقایسه با متن انگلیسی در متن لاتین راه یافته است. روشن است که مقصود ما از اهمیت درج چنین توضیحاتی در مقدمه «نگارش مقدمه‌ای دیگر بر احوال و آثار و اندیشه‌های هابز» نیست؛ زیرا، همان‌گونه که مترجم یادآوری کرده، مقدمه مفصل مکفرسون و ترجمه کتاب هابز اثر ریچارد تاک به قلم حسین بشیریه این نیاز را پاسخ داده است. بلکه مقصود آوردن مسائل خاص ترجمه چنین آثاری به زبان فارسی است.

۳. افتادگی جملات در ترجمه

۱.۳. در جمله پایانی بند نخست ص ۸۶ آمده است: «... یعنی اینکه در همه اعمال خود همواره به چیزی توجه داشته باشید که همه اندیشه‌هایتان را در راه دستیابی به خود هدایت کند.» به نظر

می‌رسد در ترجمه این جمله چند کلمه افتاده است. برگردان دقیق‌تر شاید چنین باشد: «... یعنی اینکه در همه اعمال خود همواره به چیزی که در آرزو و در طلب آن هستید توجه داشته باشید زیرا، چنین توجه و تمرکزی همه اندیشه‌هایتان را در راه دستیابی به آن هدایت می‌کند.»^۱

۲.۳. در ص ۲۴۳ در یکی از جملات به نظر می‌رسد کلمه «نمی‌تواند» افتاده باشد: «... و در قوانینی مندرج است که هیچکس که دارای قدرت حاکمه نباشد نمی‌تواند آنها را وضع کند.» البته به نظر می‌آید که ترجمه این جمله می‌تواند دقیق‌تر باشد: «... و بر قوانینی مبتنی است که کسی که دارای قدرت حاکمه نباشد نمی‌تواند آنها را وضع کند.»^۲

۴. برابر نهاد برخی از اصطلاحات

۱.۴. نکته مهم دیگری که در ترجمه این بند باید یادآوری شود، کاربرد برابر نهاد «ایراد آسیب» است که دوبار در این بند بکار گرفته شده که به نظر می‌رسد خالی از معنا و نادرست باشد. هابز پس از توضیح این نکته که: پس از انتقال و چشم پوشی بی قید و شرط از حق نمی‌توان از تصرف صاحب حق جدید جلوگیری کرد؛ می‌افزاید: «چنان ممانعتی بی‌عدالتی و ایراد آسیب محسوب می‌شود و غیرقانونی است.»^۳ این برابر نهاد را مترجم برای واژه (injury) در انگلیسی و (tort) در فرانسه آورده است. این واژه از ریشه (injuria) در لاتین است که از (in+jus) ساخته شده است. (jus) به معنای حق و پیشوند (in) نیز نقش منفی کردن را بازی می‌کند و از این جهت ساختی مشابه با (injustice) دارد. اما مترجم در چند سطر پایین‌تر که دوباره این اصطلاح ظاهر شده است این بار آن را به «ظلم» برگردانده است که درست‌تر و مناسب‌تر از واژه پیشین

1. «C'est-à-dire dans toutes les actions jette souvent les yeux sur ce que tu désire, puisque c'est cela qui dirige toutes tes pensées dans la voie qui permet de l'atteindre.» Léviathan, p 23.

2. «Elle repose sur les lois, que nul ne peut promulguer s'il ne dispose du pouvoir souveraine.» Léviathan, p 263.

3. «... et qu'un tel acte d'empêchement est une INJUSTICE et un TORT étant accompli sine jure», Ibid., p 130-131.

است.^۱ به نظر می‌رسد می‌توان این واژه را همچنین به «ناحق» یا «ناروا» برگرداند. این اصطلاح همچنین در ص ۲۸۷ نیز بکارگرفته شده، در واقع مقصود مترجم از «ایراد آسیب» وارد کردن صدمه و آسیب است. در ص ۲۶۰ واژه (injury or crime/un tort ou un crime) در کنار هم بکار رفته‌اند که در حقوق کیفری انگلستان آثار متفاوتی دارند. واژه نخست در اینجا نیز به «ظلم» برگردانده شده که لازم است در پانویس معنای حقوقی و تفاوت آن با جرم توضیح داده شود. در ص ۳۰۶ عنوان یکی از بندها چنین ترجمه شده: «و از ایراد آسیب بپرهیزند»^۲ به نظر می‌رسد برگردان دقیق‌تر چنین باشد: «با هم‌نوعان خود ظالمانه رفتار نکنند»

۲.۴. در ص ۱۶۲ در همان جمله‌ای که بالاتر آوردیم، اصطلاح لاتین (sine jure) به «غیرقانونی» برگردانده شده است: «... و نیز وی حقا نمی‌تواند عمل آزاد و ارادی خویش را ابطال کند؛ و چنان ممانعتی بی‌عدالتی و ایراد آسیب محسوب می‌شود و غیر قانونی است.»^۳ به نظر می‌رسد، ترجمه این جمله با توجه به اصطلاحات حقوق مدنی (ماده ۱۲۰ قانون مدنی) می‌تواند چنین باشد: «... و چون با اراده آزاد این حق را از خود ساقط کرده، نمی‌تواند از اذن خود رجوع کند و چنان ممانعتی بی‌عدالتی و ناحق محسوب می‌شود و مصداق عمل ناحق و ناروا است.» (sine jure) را می‌توان به معنای «ناحق» و «ناروا» برگرداند. (Jure) از ریشه (jus) و به معنای «حق» است و نه قانون که در لاتین (lex) گفته می‌شود و مترجم به درستی در ص ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۲۷۰ معنای درست هر دو واژه را آورده است. (sine) نیز یکی از روش‌های منفی کردن در لاتین است و برگردان لفظ به لفظ آن «ناحق» یا «ناروا» است که از معنای دقیق آن نیز دور نیست.

۳.۴. در بخشی از ترجمه فارسی در برابر واژه (signe) و حالت جمع آن «علامت یا علائمی» بکار رفته است، این برابر نهاد هرچند نادرست نیست اما دقیق هم نیست. در ادبیات حقوقی «اماره یا امارات» برابر نهاد فنی و دقیق این اصطلاح است. البته باید گفت که در فصل‌های پیشین و پسین مترجم اماره یا امارات را در برابر این لفظ بکار برده است. مانند ص ۲۰۸ و ... بهتر است

۱. در ص ۱۹۱ و ۲۶۰ نیز این کلمه به «ظلم» برگردانده شده است. برگرداندن این واژه به «آسیب» در ص ۲۶۳: «اما اگر فرار از ترس آسیب ... باشد.» به معنای حقوقی آن نزدیک است. **لویاتان**، ص ۱۹۱ و ۲۶۰.

۲. «À ne pas traiter injustement leur prochain», *ibid.*, p 364.

۳. «... et qu'un tel acte d'empêchement est une INJUSTICE et un TORT étant accompli *sine jure*», *Ibid.*, p 130-131.

همه موارد یکدست و هماهنگ شوند. همچنین باید اهمیت بکار بردن واژه «لفظ و الفاظ» و پرهیز از بکار گرفتن واژگان دیگری را یادآوری کنیم. این دو اصطلاح به باب الفاظ در اصول فقه نظر دارند. در ادامه همین بند مترجم در ص ۱۶۳ می‌نویسد: «بنابراین حقوقی وجود دارد که نمی‌توان گفت هیچکس بتواند به واسطه هیچ کلام یا علامت دیگری از آنها چشم‌پوشی کرده یا آنها را واگذار نماید.» ترجمه زیر از جمله بالا دقیق‌تر است: «بنابراین حق‌هایی وجود دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند با هیچ لفظ و اماره‌ای از آنها چشم‌پوشد یا آنها را واگذار کند.»

۴.۴. در ص ۱۶۵ در بند «استحقاق چیست» جمله‌ای آمده است که به نظر می‌رسد می‌تواند به کمک اصطلاحات حقوق مدنی روشن‌تر بیان شود: «اما در مورد هدیه استحقاق ناشی از آن نیست که شخص بخشنده باید حق خود را واگذار کند بلکه تنها می‌توان گفت که وقتی او حق خود را رها کرده باشد در آن صورت آن حق باید متعلق به شخص مورد نظر باشد.»^۱ برگردان پیشنهادی ما چنین است: «در مورد هبه من مستحق نیستم که واهب از حق خود اعراض کند، بلکه فقط مستحق هستم، وقتی واهب از حق خود اعراض کرد، عین موهوبه به من برسد تا به دیگری.» به نظر می‌رسد اگر چنانچه ترجمه پیشنهادی ما درست باشد، تفاوتی در محتوای جمله نیز وجود دارد. اما درباره برخی از اصطلاحاتی که در ترجمه جمله بالا از قانون مدنی وام گرفته شده باید گفت که بهتر است در سراسر متن فارسی لویاتان از این اصطلاحات استفاده شود.^۲

۵.۴. در نخستین بند ص ۱۶۷ آمده است: «آنکه حقی را واگذار می‌کند، وسایل [لوازم] برخوردار از آن را نیز تا جایی که در قدرت او باشد واگذار می‌نماید...»؛ مترجم عنوان حاشیه این بند را چنین ترجمه کرده است: «حق نسبت به هدف متضمن حق نسبت به وسیله نیز هست.»^۳ در حالی که در ادبیات حقوقی چنین مطلبی قاعده‌ای شناخته شده است که به موجب

1. «Dans le cas d'un don, je ne mérite pas que le donateur renonce à son droit, mais seulement que celui-ci soit à moi, plutôt qu'à un autre, une fois que le donateur y a renoncé.» Léviathan, p 135.

۲. ماده ۱۷۸ قانون مدنی: مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را بیرون بیاورد. و فصل نوزدهم - در هبه، ماده ۷۹۵ به بعد.

3. «Le droit à la fin implique le droit aux moyens.», Léviathan, p 137

آن گفته می‌شود: «اذن در شی اذن در لوازم آن نیز هست.» و حتی می‌توان صورت دقیق‌تر از آن را بکار برد: «الالتزام فی الشی التزام فی لوازمه»^۱

۶.۴. در ص ۱۶۷ در بند «موضوع عهد و میثاق اعمال ممکن در آینده هستند» گفته شده است: «موضوع هر عهد و میثاقی همواره چیزی است که در حوزه دوراندیشی قرار می‌گیرد.»^۲ در این جمله (deliberation) «دوراندیشی» ترجمه شده است. در حالی که به نظر می‌رسد «شور و رایزنی» درست‌تر باشد. در صفحات پیش مترجم «دوراندیشی» را در برابر واژه (Prudence) (ص ۱۰۲ و ۱۲۰) و (Prudentia) (ص ۱۰۳) هم بکار برده است که کاربرد آن در این موارد درست‌تر به نظر می‌رسد.

۷.۴. در ص ۱۶۷ بند پنجم می‌بایست با نظر به دو مفهوم «عین» و «مثل یا قیمت» ترجمه شود. در ترجمه فارسی چنین آمده است: «... (هر چند دیگر تعهد نسبت به خود موضوع منتفی می‌شود) و تنها نسبت به معادل آن باقی می‌ماند و اگر ایفای معادل آن نیز ناممکن باشد...»^۳ که به نظر می‌رسد برگردان حقوقی چنین باشد: «... (هر چند دیگر تعهد نسبت به عین ساقط می‌شود) و تنها نسبت به مثل [یا قیمت] آن باقی می‌ماند و اگر ایفای مثل [یا قیمت] نیز ناممکن باشد...»

۸.۴. در ص ۱۶۷ هابز از «روش‌های سقوط تعهدات» سخن به میان آورده است. مترجم «سقوط تعهدات» را به «منقضی شدن» میثاق‌ها ترجمه کرده است. هابز به وضوح در این بند از دو روش «وفای به عهد» و «ابراء تعهد» بحث کرده است. قانون مدنی در مواد ۲۶۴ به بعد، از روش‌های سقوط تعهدات بحث کرده است که بکار گرفتن زبان و الفاظ مندرج در این مواد می‌تواند ترجمه حقوقی دقیق‌تری از این عبارات به دست دهد.

۹.۴. در ص ۱۷۷ در توضیح قانون ششم و هفتم، در دو جا، مترجم اصطلاح «از سر مال» اندیشی» را در برابر این جمله قرار داده است: «وقتی نسبت به آینده اطمینان و تضمین داده می‌-

۱. لنگرودی؛ همان، ۷۷۷.

2. «La matière ou objet d'une convention est toujours quelque chose qui tombe sous le coup d'une délibération.» Léviathan, ibid, p 138.

3. «... de la chose elle-même ... de sa valeur ...», ibid., p 138.

شود». «آدمی باید از سر مآل اندیشی خطاهای گذشته کسانی را که توبه کرده‌اند و خواهان بخشش‌اند ببخشاید»^۱ «آدمی باید وقتی نسبت به آینده اطمینان و تضمین داده می‌شود خطاهای گذشته کسانی را که توبه کرده‌اند و خواهان بخشش‌اند ببخشاید». مآل اندیشی که به معنی دوران‌اندیشی و عاقبت اندیشی است، هر چند دور از این معنی نیست اما نمی‌تواند جایگزین چنین جمله‌ای باشد و این دو معنای یکسانی ندارند.

۱۰.۴. در ص ۱۷۹ اصطلاح «طرفین دعوی»^۲ به «رقبا» ترجمه شده است. در همان بند که از قرعه طبیعی سخن رفته است، گونه دوم قرعه طبیعی به «تصرف اولیه و اتفافی» ترجمه شده است، که معنای حقوقی ندارد. ترجمه درست این اصطلاح «حق اولویت متصرف مقدم» یا «متصرف سابق» و «سبق تصرف» است.^۳ در ادامه «متصرف اولیه» آمده است که «متصرف مقدم» یا «متصرف نخست» درست تر است.^۴ «سبق تصرف» یکی از روش‌های عناصر دعوی تصرف عدوانی و اصطلاحی شناخته شده است و باید به درستی بکار برود.

۱۱.۴. در عنوان حاشیه ص ۱۸۱ نوشته شده: «قوانین طبیعی همیشه وجدانا الزام آورند اما عملا وقتی الزام آورند که امنیت موجود باشد.»^۵ مترجم واژه (garanties) را به «امنیت» ترجمه کرده که نادرست است و ترجمه درست این واژه در اینجا «ضمانت اجرا» است. در واقع هابز بنا بر منطق قانون، اجرای آن را منوط به وجود ضمانت اجراها می‌داند و مادامی که قانون ضمانت اجرا نداشته باشد، به تعبیر فقیهان، مجعول مسبوق به عدم است. «کل مجعول شرعی مسبوق بالعدم ... حتی یدخل تحت عنوان ترتب الحکم عقلا لا شرعا. لان الحکم بترتب علی وجود مقتضیه و

1. «Une fois que les garanties pour l'avenir ont été données», Léviathan, p 152. «Quand on a obtenu des sécurités pour l'avenir », ibid, p 153.

2. Les parties en litiges.

3. English: First Seisure; Français: le droit du premier occupant; Latin: prima Occupatio.

4. English: First Possessor; Français: premier occupant; latin: primus occupans.

5. «Les lois de nature obligent la conscience en tout temps; mais pour ce qui est de leur mission pratique, elles n'obligent que là où l'on dispose de garanties», Léviathan, p 158.

عدم مانع عقلا، لا علی عدم مانعیة الجعلیة»^۱. در همین بند گفته شده است: «قوانین طبیعی همواره به شیوه‌ای باطنی برای وجدان آدمی الزام آورند ... لیکن به شیوه ظاهری و عملی همواره برای آدمی الزام‌آور نیستند.» مترجم دو واژه «باطنی» و «ظاهری» را در برابر (in foro interno) و (in foro externo) آورده است. این دو اصطلاح لاتین به معنای «در برابر دادگاه درون» و «در برابر دادگاه بیرون» هستند و مقصود از آن «الزام درونی» و «الزام بیرونی» است. الزام نخست متکی به دین و اخلاق است و الزام دوم پشتوانه و ضمانت بیرونی دولت را دارد. بنابراین توضیحات به نظر می‌رسد واژگان «درونی» و «بیرونی» درست‌تر و دقیق‌تر از «باطنی» و «ظاهری» باشند. همچنین باید یادآوری کنیم که آقای عزت الله فولادوند اصطلاحات فوق را به «در دادگاه درونی» و «در دادگاه برونی» برگردانده است.^۲

۱۲.۴. در ص ۱۸۲ و در بند آغازین فصل شانزدهم آمده است: «شخص کسی است که سخنان یا اعمال او یا از آن خود او تلقی می‌شود و یا نمایش دهنده سخنان یا اعمال شخص دیگری و یا هر چیز دیگری است که آن سخنان یا اعمال منسوب به آنها باشند، خواه به راستی یا به دروغ.» دو کلمه آخر «به راستی یا به دروغ» ترجمه (vraie ou fictive) است که نادرست ترجمه شده است و اساسا در اینجا بحثی از راست و دروغ در میان نیست. همان طور که عنوان این فصل و تعریف بالا نشان می‌دهد بحث از اموری است که افراد شخصا یا به نمایندگی انجام می‌دهند و واژه (fictive)، که مفهومی محوری در لویاتان است، به مفهوم نمایندگی اشاره دارد. به هر حال پس و پیش جمله هابز هرگونه تردیدی را در این باره می‌زداید. این دو واژه در زبان حقوقی می‌توانند «در مقام اصیل یا در مقام نماینده و وکیل»، در حقوق مدنی، و یا «به حقیقت یا به مجاز» در اصطلاح اصولی، یا با توجه به برخی از مواد قانون مدنی به «اصالتا یا به وکالتا» برگردانده شوند.^۳ این اشتباه در بند آخر ص ۱۸۴ نیز تکرار شده است: «اندک‌اند چیزهایی که نتوان به دروغ نماینده آنها شد»^۴. برگردان درست چنین است: «اندک‌اند چیزهایی که نتوانند به

۱. اصفهانی، محمدحسین؛ *حاشیه کتاب المکاسب*، تحقیق الشیخ عباس محمدآل سباع، ج ۳، بیروت، المطبعة علمیه، ۱۴۱۹ق، ص ۹-۱۷۸.

۲. نویمان، فرانتس؛ «تغییر کارکرد قانون در جامعه امروز»، *در آزادی و قدرت و قانون*، گردآوری و ویرایش و پیشگفتار از هربرت ماکوزه، ترجمه عزت الله فولادوند، خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸-۱۹۴.

۳. قانون مدنی ماده ۲۵۵.

4. «Il est peu de choses qui ne puissent être représentées d'une manière fictive.» ibid, p. 164.

مجاز نمایندگی شوند.» حتی به نظر می‌رسد برداشتن کلمه «به مجاز» در برگردان پیشنهادی ما خللی در جمله وارد نمی‌کند زیرا، مفهوم مجاز در نهاد نمایندگی و وکالت (استنباطاً فی التصرف) نهفته است و وکیل و نماینده، به تعبیر نایینی در تنبیه الامه و تنزیه المله، آنجا که در مقام توصیف مجلس شورای ملی است، آن را «مجازی از آن حقیقت و سایه و صورتی» از اصیل (عصمت امام) به شمار می‌آورد.^۱ در واقع از نظر نایینی مجلس امام را به طور «مجازی» یا (fictive) نمایندگی می‌کند و «سایه» از او است که «اصیل» است.

۱. نایینی، محمدحسین؛ **تنبیه الامه و تنزیه المله**، تصحیح و مقدمه محمود طالقانی، تهران، بی‌تا، ص ۵۶.

نتیجه گیری

خواندن انتقادی ترجمه فارسی لویاتان فرصتی بود برای دقت در زوایای اندیشه هابز و اثر برجسته او. همچنین ورزش و کارآموزی و برآوردی بود، تا بیش از پیش از خطرات و دشواری‌های این راه آگاه شویم؛ تا هر آینه اگر روزی به چنین کارهایی خطر کردیم خود را بری و دور از کاستی‌هایی نبینیم که امروز در کار دیگران می‌بینیم. زیرا، چشمان دیگران در کار ما نارسایی‌هایی می‌بینند که دیدگان ما از دیدن آنها ناتوانند: «هر که را فرزند خویش به جمال است و عقل خویش به کمال». دقت در عبارت ترجمه فارسی بیش از پیش ما را به نیرو و همتی که حسین بشیریه در ترجمه این کتاب گرانسنگ در کار کرده است آگاه کرد، در لابلاهای سطور مجاهدت و عرق جبین او را می‌دیدیم. بنابراین دور از راستی نیست اگر بگوییم هر بند کتاب بر پامردی و خستگی ناپذیری و عزم مترجم گواهی می‌دهند. همچنین باید اعتراف کرد که ترجمه چنین متن بلندی کاری بس دشوار و طاقت فرسا است که در خور «مرد کهنی» چون حسین بشیریه بوده است.

لازم است سراسر متن از دیدگاه مفاهیم حقوقی (حقوق مدنی و حقوق عمومی و حقوق کیفری) و حتی از نگاه اهل فلسفه بازبینی و ویراستاری شود. حتی ویراستاری از زاویه مفاهیم فقهی نیز می‌تواند بر غنای ترجمه فارسی بیفزاید. نکات ریز و درشت دیگری از این دست در متن دیده می‌شوند که در نسخه‌ای یادداشت کرده‌ایم تا چنانچه این نقد توجهی جلب کند فهرستی از آن را در اختیار ناشر یا مترجم بگذاریم. حجم مقاله اجازه نداد تا همه نکاتی را که یادداشت کرده بودیم در اینجا آورده شوند بنابراین در فرصتی دیگر بخش دوم این مقاله را منتشر خواهیم کرد. به هر حال معنای یادآوری این نکات تنها کمک و یاری به بهکرد ترجمه فارسی لویاتان است و گردآوری این نکات نمی‌تواند معنایی جز سپاسگزاری از همت بلند دکتر حسین بشیریه داشته باشد. انصاف نیست نارسایی‌ها و ابهام‌های این عبارات را بهانه کنیم و جهانی رنج و زحمت و هنر مترجم را به هیچ آوریم.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. اصفهانی، محمدحسین؛ **حاشیه کتاب المکاسب**، تحقیق الشیخ عباس محمدآل سباع، ج ۳، بیروت، المطبعه علمیه، ۱۴۱۹ق.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ **ترمینولوژی حقوق**، تهران، گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۳. ریچارد تاک، هابز؛ ترجمه دکتر حسین بشیریه، تهران، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۴. زرگری نژاد، غلامحسین؛ **رسائل مشروطیت**، تهران، کویر، ۱۳۷۴.
۵. شهید ثانی؛ **شرح لمعه**، ج ۹، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق.
۶. طوسی، محمدحسن؛ **مصباح المتهجد**، تهران، مرکز بحوث الحج و العمره، ۱۳۶۵.
۷. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۳، تهران، مطبعه آقا سیدمرتضی، ۱۳۳۰ق.
۸. قمی، علی بن محمد؛ **جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین الأئمة الحجاز و العراق**، قم، انتشارات زمینه سازان ظهور، ۱۳۷۹.
۹. نویمان، فرانتس؛ «**تغییر کارکرد قانون در جامعه امروز**»، در آزادی و قدرت و قانون، گردآوری و ویرایش و پیشگفتار از هربرت ماکوزه، ترجمه عزت الله فولادوند، خوارزمی، ۱۳۷۳.
۱۰. محقق کرکی؛ **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۱، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاءالثرات، ۱۳۷۳.
۱۱. نایینی، محمدحسین؛ **تنبیه الامه و تنزیه الملله**، تصحیح و مقدمه محمود طالقانی، تهران، بی تا.
۱۲. هابز، توماس؛ **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۶.

ب) لاتین

13. Jaume, Lucien, Hobbes et l'État représentatif moderne, Paris, PUF, 1986.
14. Hobbes, Thomas, Léviathan, trad. Fr. F. Tricaud, Paris, Dalloz, 1999.
15. Hobbes, Thomas, Leviathan, Editor/introduction, C. B. MacPherson, Penguin Classics, Paperback, 1981.

